امروز به چی فکر می کنی؟

عکس: دم‌دم/ حسین خسروی

شهر از مردمش رنگ می‌گیرد

بلقیس سلیمانی
داستان‌نویس و منتقد ادبی

درگیری در زندگی امروز، جزو لاینفک آن است. درگیری‌هایی که هر روز، ذهنمان را مشغول می‌کند و زمانی از ما را با خود به یغما می‌برد. درگیری‌هایی که گاهی مختص امور روزمره‌اند و گاهی به آینده چشم دارند. اما حالا و در لحظه اکنون وقتی خوب فکر می‌کنم، می‌بینم، بزرگترین درگیری ذهنی‌ام، نوشتن رمانی جدید است. کاری که به‌صورت روزمره انجامش می‌دهم و با نوشتن هر کلمه و جمله آن، احساسی خوب مرا فرا می‌گیرد چون در زمان نوشتن، تمام ذهنم معطوف به بخش‌های شیرین و جذاب قصه می‌شود.

گاهی خود را تا حدی درگیر نوشتن می‌کنم که یادم می‌رود، زندگی بخش‌ها و زوایای دیگری هم دارد. همین چند روز پیش، به این فکر می‌کردم که چقدر خوب بود در شهرمان، در هر جا و هر وضع کاری، بر کار خودمان تمرکز داشته باشیم. این تمرکز در دوره و زمانه ما دیده نمی‌شود طوری که به نظر می‌رسد همه، همه کارها‌اند! اگر از هر عابر، همسایه یا هر فرد ناشناس در جامعه، سوالی بپرسید یا نظری بخواهید، جواب رد نمی‌شنوید! بالاخره نظری درباره سوال مورد نظرتان به شما، ارایه می‌شود. این موضوع، یکی از پارامترهایی است که افت اجتماعی محسوب می‌شود. افتی که در جوامع توسعه‌یافته، کمتر قابل مشاهده است. وقتی از جوامع توسعه‌یافته صحبت می‌شود، معیارهای خاصی در آن جوامع، وجود دارد. یکی از این معیارها، نوع رابطه افراد با شغل، تخصص و محل کارشان است. اما در کشور ما، میزان رضایت شغلی، بسیار پایین است، این موضوع را آمارها هم تأیید می‌کنند. وقتی با افراد مختلف درباره کارشان صحبت می‌کنید، یا به‌طور کامل ناراضی هستند، یا از آن لذت نمی‌برند و می‌خواهند تغییر شغل دهند. این مشکل از آن‌جا بروز کرده است که در جامعه ما، افرادی که حتی تحصیلکرده و در رشته خود ماهر هم هستند، این شانس را ندارند که کار مورد علاقه خود و متناسب به رشته خود را پیدا کنند. بنابراین مشکلات اجتماعی با یک یا دو موضوع به وجود نمی‌آید بلکه با اشتباه تصمیم‌گیری یک سیستم، به وجود خواهد آمد. این موضوع، چرخه جالبی دارد. اگر کمی با دقت بنگرید، می‌بینید که از دانشگاه‌ها گرفته تا بازار کار و تصمیم‌گیران، همه و همه درباره یک مشکل اجتماعی، مسئول هستند. این مسأله بسیار قابل توجه است وقتی که به موسسات یا ادارها مراجعه می‌کنید، اغلب افراد یا بی‌حوصله هستند یا کار را به‌درستی انجام نمی‌دهند که این امر باعث یأس و خستگی جامعه می‌شود. به نظر من، هر شخصی حتی افراد بیکار، اقدامی نمی‌کنند که در جامعه تاثیرگذار نباشد. حتی کسانی که کارشان به چشم نمی‌آید و در مناسبات اجتماعی، اهمیتی برای آنها در نظر گرفته نمی‌شود، تاثیرگذارند. به هر روی نحوه پرداخت هر کار در سرجمع جامعه، مهم است. اشاره به فردی خاص یا شغل مشخصی نمی‌کنم و خودم را مثال می‌زنم. اگر من بتوانم خوب بنویسم و درک درستی از اجتماع داشته باشم، اشاره به فردی خاص یا شغل مشخصی نمی‌کنم و خودم را مثال می‌زنم. اگر من بتوانم تاثیری مطلوب بر جامعه داشته باشم. این اشاره به این دلیل بود تا تأکید کنم هر کدام از ما، به اندازه خودمان مسئول هستیم.

> **نحوه پرداخت هر کار در سرجمع جامعه مهم است. اشاره به فردی خاص یا شغل مشخصی نمی‌کنم و خودم را مثال می‌زنم. اگر من بتوانم خوب بنویسم و درک درستی از اجتماع داشته باشم، قطعا می‌توانم تاثیری مطلوب بر جامعه داشته باشم. این اشاره به این دلیل بود تا تأکید کنم هر کدام از ما، به اندازه خودمان مسئول هستیم**

نکته دیگری که در این مجال باید عرض کنم، این است که در چند روز اخیر، به طرز عجیبی در داستان‌های خودم فرو رفته‌ام و گاهی با داستانم، سفر کرده‌ام. رمان جدیدم، حکایتی از ۳۰ سال پیش و اتفاقات آن موقع است. البته اشاراتی نیز به زمان حال دارد. در پیچ و خم داستان، من هم ناخودآگاه باید زمان‌هایی ناراحت شوم و گاهی نیز افسوس بخورم. این افسوس، خوشحالی و غم و تمام موضوعات پیرامونش، برای من زندگی و یکنوع دلخوشی محسوب می‌شود. اما همواره تمام داستان‌ها و حکایت‌ها حاوی پیام‌های مختلفی است.

من هم اگر بتوانم پیامی را به‌جامعه برسانم، دوست دارم آن پیام به‌وحدت و پیوند افراد در جامعه بینجامد و الزام رعایت حق دیگران را ترویج کند. اگر من و تمام همکارانم و دیگر اعضای جامعه بتوانیم چنین اقداماتی انجام دهیم، همه ما از زندگی در شهر آرام و شاد، خوشحال خواهیم شد زیرا پیام‌ها در مردم اثر می‌گذارد و شهر هم از مردم رنگ می‌پذیرد!

امروز با مولانا

او به حسن و جلوه خود مست گشت
آمد و در را بتندی وا گشاد

بی‌خبر کز بام افتادم چو طشت
کودکان اندر پی آن اوستاد

برش

شب‌های ضدهوایی

|اسماعیل فصیح|

آخرین روزهای دی‌ماه است. تهران مثل خوزستان، حال دفاع از خود و جنگ و شب‌های ضدهوایی و دیگر اوضاع اضطراری و تنگدستی را ندارد. مردم تهران و استان‌های مرکزی و شمالی میهن اسلامی چنان روزگار سپری می‌کنند که انگار جنگی وجود ندارد. اگرچه روزنامه‌ها هر شب از اعزام «صدها گروه لبیک یا خمینی» از «رزمندگان جان بر کف» به جبهه‌ها خبر می‌دهند و سر خط اخبار رادیو و تلویزیون همیشه حاکی از این است که «توپخانه‌ی نیروهای اسلامی، تحرک دشمن کافر را در جبهه‌های غرب کشور» مختل کرده‌اند و «تیزپروازان نیروی هوایی جمهوری اسلامی تجمع دشمن بعثی را در هم کوبیده‌اند» و پوسترها و فریاد «جنگ جنگ تا پیروزی» از در و دیوار هر وزارتخانه و هر اداره و مدرسه و بانک و بیمارستان و به‌خصوص نهادها بالا می‌رود ولی تهران عملا در تب و تاب جنگ نیست.

البته مردم تهران هم در زندگی این روزها از فرط شادمانی و خنده، روده‌بُر نمی‌شوند. آن‌ها هم مثل همه به‌نوعی منتظر چیزی‌اند. توی صف منتظر اتوبوس‌اند، با منتظر نان لواش‌اند، با منتظر پاسپورت‌اند، با منتظر برگشتن بچه‌هایشان از جبهه‌ها، با منتظر اعلان کوپن مرغ‌اند، با منتظر اعلان کوپن نفت‌اند، با منتظر خرداد سال آینده‌اند، منتظر یک چیزی هستند... و خدا را شکر می‌کنند.

مردم تهران همیشه خدا را شکر می‌کنند. «بابا حالا خوبه»، اگر برق دو ساعت برود می‌گویند بابا حالا خوبه که دو ساعت میره. اگر چهار ساعت برود می‌گویند بابا حالا خوبه که نفت هست و اگر نفت نباشد می‌گویند بابا حالا خوبه که زغال هست. اگر توی ستون فقراتشان لگد بزنند می‌گویند بابا حالا خوبه که توی مچ‌شان نزنند. اگر توی مچ‌شان لگد بزنند می‌گویند بابا حالا خوبه که توی شکمپان لگد نزدند... شکر می‌کنند و روزگار را در میهن اسلامی می‌گذرانند.

برشی از کتاب زمستان ۶۲

یک خبر | یک نگاه

همت جمعی برای سر و سامان دادن جوانان

نزدیک دو سال است که موسسه تبیان در حال فعالیت روی طرح «همسان گزینی تا همسری» است تا الگوی مناسبی را برای تسهیل ازدواج جوانان پیشنهاد دهد. در همین راستا مدیر پروژه «همسان گزینی تا همسری» گفته: اوایل اسفندماه اجرای این پروژه در استان تهران رونمایی می‌شود. زهره حسینی در ادامه گفته در این طرح تعداد واسطه‌های ازدواج در این طرح افزایش یافته است و اکنون ۱۳۰ تا ۱۵۰ واسطه ازدواج به طور مستمر فعالیت می‌کنند. علاوه بر این افراد جدیدی در نوبت هستند که ما در حال بررسی صلاحیت آنها هستیم. برخی از این واسطین حقوقی هستند که در دانشگاه‌ها فعالیت می‌کنند. با رونمایی از طرح همسان گزینی تا همسری ثبت نام مجدد از طریق سایت تبیان آغاز می‌شود. البته به گفته مدیر این پروژه این طرح تفاوت‌هایی با قبل پیدا کرده است به گونه‌ای که تا قبل از معرفی برای ازدواج، بسته‌های آموزشی پیش‌بینی شده است. پیش از این فرم ثبت نام تنها شامل مشخصات فردی و خانوادگی متقاضیان بود اما در حال حاضر آزمون‌های روانشناسی نیز به آن اضافه شده تا ویژگی‌های روانشناختی افراد مشخص شود. طبق پیش بینی‌ها این کار در حال حاضر با همکاری وزارت ورزش و جوانان به مراحل خوبی رسیده است. البته پیش از این نیز اقدامات زیادی برای ازدواج جوانان صورت گرفته بود که خیلی از آنها نه تنها راه به جایی نبرد که حتی در خیلی از مواقع مانند ایجاد سایت های همسریابی مشکلاتی به مشکلات جامعه اضافه کرد. امیدواریم این پروژه با نظرات کارشناسی دقیق‌تر و البته اصولی‌تر بتواند برای یازده میلیون جوان مجرد در کشور کاری کند.

شاتر

مرگ دریاچه پریشان شیراز

عکس: حسین خسروی

گفتگو

عکس: نسیم اعتمادی/ شهروند

موسیقی باید حال آدم را خوب کند!

تهمورث پورناظری
آهنگساز و نوازنده

نه امروز، بلکه مدت‌هاست به مخاطب کاری که انجام می‌دهم، می‌اندیشم. به این که مخاطب این موسیقی چه می‌خواهد و چه باید بخواهد. از همین رهگذر، هدف ما در آلبوم «نه‌فرشتهام نه‌شیطان» هیچ‌چیز جز برقراری نوعی ارتباط احساسی با مخاطب نبود. می‌خواستیم مخاطب ما را در کنار خودش حس کند و البته خودمان را هم در کنار مخاطب قرار دهیم. به بیان بهتر، در آلبوم «نه‌فرشتهام نه‌شیطان» و به‌تبع آن تور کنسرت «چرا رفتی؟» بنا نداشتیم به مخاطب بگوییم ما خیلی هنرمند هستیم، هدفمان یک همنشینی صمیمی و عاطفی با او بود. هدف هر آهنگسازی، این است که کارش در دل و جان مخاطب رسوخ کند. من هم در طول سال‌هایی که آهنگسازی کردم، کارهایی داشتهام که مورد توجه قرار گرفته‌اند. اما باید بگویم «نه‌فرشتهام نه‌شیطان» اصلا ماجرای دیگری داشت.

من روی نت‌بهنت این آلبوم کار کردم و وسواسی که من و همایون در این کار داشتیم باعث شد، ترکیب خوبی برقرار شود. ما هر دو (من و شجریان) هدف حسی مشترکی داشتیم. از سوی دیگر، می‌خواهم با افتخار به شما اعلام کنم، من برای مردمم کار می‌کنم. موسیقی که روی صحنه می‌آید، برای مردم است و لاغیر! هدفی که در لحظه‌لحظه مراحل کار رسیدن به آن را جست‌وجو می‌کردیم، ارایه موسیقی بود که با اقبال مردم مواجه شود. اما حالا آلبوم موسیقی «نه‌فرشتهام نه‌شیطان» وارد زندگی مردم شده است. درواقع این اتفاق، لطفی بود که مردمان هنردوست ایران در پاسخ به حضور سراسر احساسی همه دست‌اندرکاران آلبوم «نه‌فرشتهام نه‌شیطان» به آنها کردند. مخاطب اصلی موسیقی دنبال توجیه نیست.

این مخاطب می‌خواهد از موسیقی که تنها هدفش آرامش‌بخش بودن، احساسات عاطفی را برانگیختن و حال او را خوب کردن است، استفاده کند. (البته من این بین موسیقی معنوی را فاکتور می‌گیریم). در موسیقی که اجرا می‌شود، نکته اساسی این است که حال مخاطبش را خوب کند. پس چنین مخاطبی دنبال توجیه، توضیح و نقد نیست. در یک لحظه یک کار را می‌شنود. اگر تا ۴۰ ثانیه با آن کار رابطه برقرار کرد، می‌تواند شنیدن آن کار را ادامه دهد. در غیر این صورت کار آن آلبوم یا قطعه برای مخاطب تمام شده است.

در این تجربه چیدمان کار و روابط حسی بین ما به‌حدی بود که می‌دانستم آلبوم، در میان مردم گل خواهد کرد اما هیچ‌وقت فکرش را هم نمی‌کردم از قسمت‌های مختلف ایران کلیپ‌هایی را برایمان بفرستند که در آن کودکان و نوجوانان از ده‌های سنی مختلف در حال خواندن آهنگ «چرا رفتی» هستند. من از دیدن این اتفاق شگفت‌زده شدم و امروز بیش از شگفت‌زدگی خشنودم. به‌نظر من، اتفاق مهمی که برخی دوستان به آن توجه چندانی نداشتند، پتانسیل چنین آلبوم‌هایی است. انتشار کارهایی از این دست می‌تواند باعث شود هموطن من موسیقی هموطنش را بشنود